



نماد، اسطوره یا تجسم فضایل!

در قلمرو فرهنگ اسلامی کمتر مکتب اخلاقی، عرفانی و مذهبی وجود دارد که علی بن ابیطالب (ع) را به عنوان نمونه‌ای برجسته از ارزش‌های خود نشاناسد.

در قلمرو فرهنگ اسلامی کمتر مکتب اخلاقی، عرفانی و مذهبی وجود دارد که علی بن ابیطالب (ع) را به عنوان نمونه‌ای برجسته از ارزش‌های خود نشاناسد.

علی (ع) الگوی متخلقان، مقتدای عارفان، اسوه سالکان و پیشتاز مؤمنان است و از این رو مورد احترام همه دینداران و اخلاق‌پیشگان بوده و هست، اما این دلبستگی و هماهنگی روحی و رفتاری و به عبارتی این همانندسازی گسترده مراتبی دارد که از ارادت قلبی آغاز می‌شود و به عشق و دلدادگی و پیروی عملی و علی‌گونه‌شدن می‌انجامد. اما در این میان ما به عنوان جامعه دینی و اعضای امت محمدی که پیامبر و علی پدران آن هستند در کجای این طبقه‌بندی قرار داریم؟ در آستانه سیزدهم رجب روز میلاد مولی‌الموحدین امام دو سرا حضرت مرتضی (ع) این مباحث را در گفت‌وگو با دکتر مصطفی عباسی مقدم پی‌گرفتیم. عباسی مقدم، مدرک دکتری علوم قرآن و حدیث دارد و مشاور قرآنی معاون فرهنگی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌هاست. «#171؛ اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان»، «#171؛ نسیم تفاهم: راهبردها و روش‌ها» و «#171؛ کلمه‌الله؛ فرهنگ تکلم با قرآن» از مهم‌ترین آثار وی هستند.

•#8226؛ آقای دکتر ابتدا بفرمایید چه تفاوتی بین انواع رفتارهای ممکن در قبال پیشوایان دینی وجود دارد؛ به عبارت دیگر چه واکنش‌هایی از سوی مردم نسبت به پیشوایان قابل فرض است و در این ارتباط نگاه مردم به امام علی (ع) چگونه است؟
انسان‌ها در نگرش به بزرگان خود گوناگونند برخی آنان را برای گذران روزهای سخت و بحران‌ها می‌خواهند. برخی برای قرار گرفتن زیر چتر قدرت و سلطه و کمالات آنها به منظور پوشش کاستی‌ها و ضعف‌های خودشان و برخی بزرگان را تجسم و آیین تمام فضایل می‌دانند تا بدان تأسی کنند و مسیر رشد خود را بیمایند، اگر مردم یک قوم پیشوا و پیشتاز خود را تنها علامت و نشان و عامل شناسایی اجتماع خود بدانند، او را نماد و سمبل فرض کرده است، اگر به او تنها در بحران‌ها، جنگ‌ها و حماسه‌ها چشم بدوزد و هیجان و افتخار و عزت‌طلبی خود را به او معطوف کند در واقع او را اسطوره دانسته است و چنانچه پیشوای جامعه را هم تجلی ارزش‌های دینی و تاریخی و هم الگوی همه جانبه فردی و اجتماعی و هم قادر به مقابله با خطرات و بحران‌ها بداند آن‌گاه به او شخصیتی راهبر و الگویی تمام‌عیار بخشیده است.

•#8226؛ آیا درباره شخصیت علی (ع) این موارد صدق می‌کند؟
آری، نکته در اینجا است که نگرش افراد، گروه‌ها و حتی جوامع مختلف به علی (ع) بسیار متفاوت است و البته جملگی به بخشی از خوبی‌های او چشم دوخته‌اند و از برخی غافلند. اولاً باید گفت که علی (ع) چنان‌که بسیار گفته شده جامع اضداد است، یعنی مجموعه‌ای از کمالات را در خود جمع کرده که در نگاه اول ضد هم می‌نمایند مانند شجاعت، نرمش و عطوفت، عبادت و تلاش و معاش، سیاستمداری و مصلحت‌گریزی «#171؛ هو البكاء فی المحراب لیل/هو الضحاک اذا اشتد الضراب»، البته جامع اضداد بودن به معنی رفتارها و شخصیت متناقض نیست. یک هماهنگی بدیع و جالب میان رفتار او وجود دارد و کلید همه آنها خدامحوری و خداجویی است.

•#8226؛ برخی حضرت را به عنوان یک اسطوره در فرهنگ دینی ما معرفی کرده‌اند، به نظر شما، آیا دین به اسطوره نیازمند است و آیا علی (ع) یک اسطوره نیست!

اساساً دین برای اینکه زمینی شود و از افق آسمان به سطح جامعه نازل شود نیازمند اسوه و الگو و واسطه فیض است و برای آن‌که شورآفرین باشد و حماسه بسازد و انگیزه زندگی آخرت محور و دفاع جانانه از کیان آیین بیافریند به اسطوره‌ها هم نیاز دارد در تمدن و فرهنگ ما رستم یک اسطوره است. تفاوت اسطوره با اسوه آن است که اسطوره سطحی‌تر، شورانگیزتر، احساسی‌تر، عمومی‌تر و دامنه تأثیر و جریان‌سازی آن در کوتاه‌مدت بیشتر است، اما الگو و اسوه عمیق‌تر، آگاهانه‌تر و برای ساختن همه‌جانبه حال و آینده جامعه ضروری‌تر است. بنابراین اسوه‌ای که ما بدان نیازمندیم بعد معرفتی و اعتقادی دارد قبل از آنکه بعد رفتاری و اخلاقی داشته باشد، ولی در اسطوره بعد حماسه‌آفرینی، انگیزش و هیجان و بعد تبلیغاتی و اقناعی برجسته‌تر است از این منظر، علی (ع) هم یک الگوی تمام‌عیار است و هم اسطوره، اما هرکدام از این جوانب باید در جای خود مد نظر باشد. در فرهنگ شیعی امام حسین (ع) بی‌تردید مهم‌ترین و مؤثرترین اسطوره است چون «#171؛ ان لقتل الحسین حراره فی قلوب المؤمنین لا یبرد ابدا: از شهادت امام حسین (ع) در دل‌های مؤمنان آتشی برافروخته شده که هرگز سرد و خاموش نخواهد شد.» این یعنی اسطوره، که بیشتر از آنکه دانش، علم و نور بدهد، حرارت و شور می‌دهد، البته ما در جای خود خواهیم گفت که امام حسین (ع) قبل از آنکه اسطوره باشد اسوه است، چون یکی از امامان ماست و ابعاد معرفتی و اخلاقی او حتی در معرکه نبرد آنچنان برجسته است که هرگز نمی‌توان از آنها چشم پوشید.

&8226#به برخی اسوه‌ها اشاره کردید که در واقع الگوی همه انسان‌های کمال‌جو و حقیقت‌خواه هستند؛ لطفا ویژگی‌های اسوه‌های ناب دینی را معرفی کنید؟

اتفاقاً این بحث لازمی است. اسلام هم ویژگی‌ها و معیارهای اسوه‌ها را در شکلی وسیع و دارای مراتب و طبقه‌بندی شده در قالب آیات قرآن با معرفی افرادی چون صادقین، صالحین، متقین، اولی‌الالباب، اولی‌البصائر، عبادالرحمن و اهل یقین و مخلصین بیان کرده است و از طرفی نمونه‌های هر دسته را نیز معرفی فرموده مانند 26 پیامبری که نامشان در قرآن آمده و چندین شخصیت غیرپیامبر مانند لقمان، مریم و ذوالقرنین که همراه داستان‌شان ذکر شده‌اند.

ما همه اینها را به اضافه امامان و اهل‌بیت پیامبر(ص) به‌عنوان اسوه‌های تضمین شده برای هدایت و سعادت بشر قبول داریم و تأسی به هر یک را هماهنگ با بقیه و موجب وصول به نجات و نیک‌بختی می‌دانیم، اما ویژگی‌های اینها با توجه به اینکه اسوه هستند (نه تنها اسطوره و نماد) عبادت است. اسوه‌های حقیقی اولاً دارای جنبه انسانی‌اند یعنی با توجه معنوی لغوی اسوه در شرایط مساوی با ما هستند (از لحاظ بشری) که بتوانیم به آنها تأسی کنیم و نگوییم آنها کجا و ما کجا؟! حتی پیامبر(ص) بارها در قرآن مأمور است بگوید: «قلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ...« تنها فرق من با شما پذیرش وحی الهی است. پس می‌توانیم و باید به او اقتدا کنیم. جالب اینجاست که در همین ویژگی اول مسیر ما از مسیحیان جدا می‌شود چون آنها چنین القا می‌کنند که عیسی(ع) مثل شما نیست؛ او فدا شد تا شما به بهشت روید اصلاً او خدا شد تا شما را نجات دهد! چگونه می‌توان به چنین انسانی در همه ابعاد زندگی اقتدا کرد؟ ثانیاً اسوه‌های دینی ما دانش‌محور و بینش‌مدارند و براساس آگاهی حتی عبادت و نیکی را می‌خواهند. ثالثاً بی‌توقع و چشمداشت‌اند و از پیروان طلبی ندارند و همه طاعت و ارادت را برای خدا می‌خواهند. رابعاً به خاطر فطری بودن تعالیم‌شان برای همه انسان‌ها قابل دسترس و قابل تبعیت در این اساس جهانی‌اند. خامساً بین آنها با وجود تعدد و تنوع، هماهنگی کامل وجود دارد. دیگر اینکه آنها اسوه‌های حقیقی‌اند؛ نه شعاری و ناقص. شما ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی پیامبر(ص)، علی(ع) و حسین(ع) را در هر جامعه‌ای در گذشته و اکنون می‌توانید ترویج کنید، چون ویژگی آنان مبتنی بر فطرت و معرفت ذاتی بشر است ولی بسیاری از چهره‌های سایر مکاتب حداقل در جهان امروز قادر به ترویج نیستند.

&8226#گاهی اسطوره را به معنی امری افسانه‌ای و غیرحقیقی می‌دانند. در حالی‌که شما اسطوره را واقعی می‌دانید چون امام‌علی(ع) و امام‌حسین(ع) را اسطوره هم می‌شمارید. در این باره توضیح دهید؟

این موضوع تا حدودی صحیح است، یعنی گاهی اسطوره به معنی داستان یا موضوع غیرحقیقی قلمداد شده و ریشه کلمه هم به سطر و نوشتن مربوط است و حتی قرآن یکی از نسبت‌های ناروای مشرکان به آیات وحی را این می‌داند که می‌گفتند: «ان هذا الا اساطیر الاولین: قرآن چیزی نیست به‌جز افسانه‌های گذشتگان.« می‌خواستند بگویند قرآن واقعی نیست و ساخته تخیل و ذهن پیامبر(ص) است، اما راه جمع دو معنی این است که هر حقیقت یا عقیده‌ای می‌تواند اسطوره باشد و نیز می‌تواند در اثر توجه و علاقه انسان‌ها دست‌خوش تغییرات و به افسانه تبدیل شود. پس گاهی به حقایق بزرگ اسطوره گفته‌اند و گاهی به گزارش ناصحیح آن حقایق و بیان افسانه‌وار آنها و اتفاقاً از اینجا می‌توانیم به بحث آفات و خطرات اسطوره‌گرایی و نمادگرایی برسیم و مزایا و محاسن اسوه‌گرایی و الگو‌مداری.

&8226#چه آفاتی در اثر گرایش به اسطوره‌ها و نمادها در جامعه ایجاد می‌شد. اصلاً مگر می‌شود یک اسطوره دینی باعث مشکل و بحران شود؟

البته گرایش به الگوها و اسوه‌ها هم می‌تواند آفاتی داشته باشد که بحث دیگری است مثلاً اینکه ما عقل و تشخیص روزآمد خود را تعطیل کنیم و در جزئی‌ترین مسائل که به زمانه و شرایط زندگی زمینی ما بستگی دارد هم به آن الگوهای اولیه و مقدس تأسی کنیم مثل اینکه برخی از ما در امور جاری زندگی بدون آنکه به مرحله شک واقعی برسیم دست به دامن اهل‌بیت(ع) شده و یا به استخاره پناه می‌بریم. دیگر اینکه الگوها را آنقدر والاتر و بلندمرتبه می‌دانیم که می‌گوییم هرگز قادر به تأسی به آنان نیستیم. در حالی‌که شیعه بودن یعنی سعی در پیروی همه‌جانبه. آفت دیگر اینکه نه‌تنها در عمل بلکه در عقیده هم به‌دنبال تقلید اقتدا به اسوه‌ها هستیم در حالی‌که عقیده ما عیناً فکری و شخصی است و قابل تقلید نیست، اما بحث اصلی ما اینجا درباره آفات نمادگرایی و اسطوره‌گرایی است.

مشکل اصلی در اینجا در افتادن در ورطه ظاهرینی و قشری‌گرایی است. همان‌گونه که دین هسته‌ای دارد و پوسته‌ای و اعمال و عبادات و شعائر پوسته دین هستند. برای رسیدن به حقیقت و هسته دین که تقرب الهی است، نمادها و اسطوره‌های دینی نیز واسطه نیل به گوهر دین و فیض هدایت الهی‌اند که توقف و ماندن در ظاهر آنها به منزله محرومیت از هدف و محتوایی است که برای آن شأن و منزلت یافته‌اند. علی(ع) چون حامل ارزش‌های الهی روحیه طاعت و عبادت و اخلاص و ایثار و خدمت به خلق است. ارزش و منزلت و مقام اسوه یافته است نه به خاطر نسبت خاندانی و قدرت جسمانی. پس، ماندن و اکتفا کردن به ویژگی‌ها و کمالات جسمانی و غفلت از فضایل اساسی و معنوی یعنی خطای بزرگ در تشخیص اصل و فرع. نمادگرایی افراطی ما را در سطح ظاهر دین نگه می‌دارد و این سطحی‌نگری خود می‌تواند باعث آفات بسیار دیگری ازجمله گرایش به خرافات شود.

آفت دوم نمادگرایی و اسطوره‌گرایی، نگاه یکجانبه به اسطوره‌هاست. معمولا به اسطوره‌ها به‌عنوان عامل حماسه، انگیزش و شور و وجد و خیزش توجه می‌شود که اینها ابعادی محدود از زندگی‌اند و بهره‌مندی از دانش، بصیرت، اخلاق نیکو و راهنمایی‌های عملی الگوها نیز اهمیت بسیار دارد در حالی‌که غرق حماسه و شور شدن انسان را از دقت علمی و حساسیت فقهی بازمی‌دارد و در نتیجه ابعادی از این آدمی تعطیل می‌شود که نمونه آن بی‌توجهی به نماز بین برخی عزاداران حسینی است. آفت دیگر عمل‌گرایی افراطی است. در اثر توجه به اسطوره‌ها و کم‌توجهی به عمق شخصیت اسوه‌ها، گاهی انسان تنها به کمیت و حجم عمل می‌نگرد و از کیفیت، نیت و اثرگذاری آن غافل می‌ماند.

حسین امامی